

یادداشت

رویکرد هیجانی به‌جای تخصص‌گرایی

از سعید حدادیان تا محمدجواد ظریف



مه‌ران امیرحسینی

استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی و کردشگری

در آغاز باید تأکید کرد مقایسه محمدجواد ظریف با سعید حدادیان اساسا قیاس مع‌الفارق است. طرح این دو نام در کنار یکدیگر، نه از سر هم‌ترازی، بلکه برای روشن‌شدن مسئله‌ای مهم در فضای عمومی کشور است؛ نسبت میان «تخصص» و «هیجان» در عرصه سیاست. محمدجواد ظریف محصول یک مسیر حرفه‌ای مشخص در حوزه روابط بین‌الملل است؛ دیپلماتی با تحصیلات دانشگاهی در آمریکا، سال‌ها تجربه نمایندگی ایران در سازمان ملل و هشت سال مسئولیت وزارت امور خارجه. او افزون بر تجربه اجرایی، با ادبیات و منطق سیاست جهانی آشناست. از همین رو، چه دیدگاه‌هایش مورد قبول باشد و چه مورد نقد، طبیعی است که در حوزه سیاست خارجی بتواند اظهارنظر کند و پیشنهاد ارائه دهد.

در مقابل، سعید حدادیان در زیست‌جهانی کاملا متفاوت شکل گرفته است. حوزه فعالیت او مداحی و بیان عاطفی- مذهبی است؛ عرصه‌ای که کارکردهای فرهنگی و اجتماعی خاصی خود را دارد، اما با منطق پیچیده و چندلایه سیاست خارجی قابل قیاس نیست. این تفاوت صرفا تفاوت میان دو فرد نیست، بلکه تفاوت میان دو نوع مواجهه با جهان است؛ یکی مبتنی بر دانش، تحلیل و تجربه، و دیگری متکی بر هیجان، خطابه و ادبیات احساسی.

در همین چارچوب، برخی واکنش‌ها به اظهارات محمدجواد ظریف نشان‌دهنده غلبه هیجان بر تحلیل است. برای نمونه، سعید حدادیان در یکی از اظهارات خود اعلام کرد ظریف سه روز فرصت دارد تا اعلام کند «غلط کردم». این نوع بیان، یادآور رفتارهای دونالد ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری اوست که برای ایران مهلت تعیین می‌کند و در نتیجه اقداماتش باعث ریختن خون هم‌وطنان می‌شود. چنین اظهاراتی، چه در فضای داخلی و چه در سطح بین‌الملل، بیشتر جنبه خطابه‌ای و تحریک احساسات دارد تا یک تحلیل دقیق و کارشناسانه از سیاست خارجی.

سیاست خارجی عرصه تصمیم‌های حساس و چندبعدی است. این حوزه نه‌تنها به دانش نظری نیاز دارد، بلکه مستلزم شناخت دقیق مناسبات قدرت، آگاهی از رفتار بازیگران بین‌المللی و توانایی مدیریت روایت در سطح جهانی است. در جهان امروز، بسیاری از تحولات نه‌تنها در میدان جنگ یا پشت میز مذاکره، بلکه در عرصه «روایت‌سازی» شکل می‌گیرد. در همین چارچوب، برخی تحلیل‌ها درباره پیشنهادهای دیپلماتیک اخیر محمدجواد ظریف مطرح شده‌اند. بر اساس این تحلیل‌ها، چنین پیشنهادهایی می‌توانند نوعی «تله روایی و حقوقی» برای آمریکا ایجاد کنند؛ به این معنا که ایران با طرح راه‌حل‌های مشخص، خود را در جایگاه طرفی قرار می‌دهد که به دنبال توافق و کاهش تنش است. در این صورت، اگر طرف مقابل مسیر تقابل را انتخاب کند، در افکار عمومی جهانی و حتی در روایت تاریخی، مسئولیت تنش متوجه او خواهد بود. این سطح از کنش در سیاست بین‌الملل نیازمند درک عمیق از قواعد پیچیده و گاه نانوشته آن است.

پرسش اساسی اینجااست: آیا می‌توان چنین بحثی را با ادبیات تهدید، برچسب‌زنی و تقلیل مسائل به دوگانه‌های ساده پاسخ داد؟ آیا یک موضوع تخصصی در سیاست خارجی را می‌توان با اتهام‌هایی همچون «جاسوسی» یا تهدید به اقدامات خودسرانه پاسخ گفت؟ در اینجا مسئله دیگر صرفا یک اختلاف‌نظر سیاسی نیست، بلکه نگرانی درباره غلبه ادبیات هیجانی بر گفت‌وگوی تخصصی است.

در شرایطی که کشور با فشارهای خارجی و تهدیدهای جدی مواجه است، بیش از هر زمان دیگری به انسجام داخلی و عقلانیت سیاسی نیاز دارد. دوقطبی‌سازی با ادبیات تند و غیرحرفه‌ای، دقیقا همان چیزی است که می‌تواند زمینه فشار خارجی را تقویت کند. شکاف در داخل، همواره فرصتی برای افزایش فشار از بیرون بوده است.

از این منظر، ادبیاتی از جنس آنچه در برخی اظهارات مطرح شده، عملا به تشدید دوقطبی‌سازی در جامعه دامن می‌زند. چنین واکنش‌هایی، یا ناشی از بازی در زمین دشمن است یا نتیجه درک نادرست از پیچیدگی‌های سیاست خارجی؛ و هر دو می‌تواند برای انسجام ملی زیان‌بار باشد. در عین حال، باید تأکید کرد نقد نه‌تنها مجاز، بلکه ضروری است. هیچ فردی، حتی در بالاترین سطوح، فراتر از نقد نیست. باین‌حال، نقد با تخریب تفاوت دارد. نقد بر استدلال و شواهد استوار است، در حالی که تخریب متکی بر برچسب، توهین و تحریک احساسات است. اگر کسی را دیدگاه‌های محمدجواد ظریف مخالف است، این مخالفت باید با تحلیل و ارائه دیدگاه جایگزین بیان شود، نه با زبان تهدید و اتهام.

از سوی دیگر، طرح اتهام‌هایی مانند «جاسوسی» یا «خیانت» اساسا در صلاحیت تریبون‌های عمومی نیست؛ رسیدگی به چنین ادعاهایی وظیفه نهادهای امنیتی و دستگاه قضائی است. تبدیل این مفاهیم به ابزارهای خطابه‌ای و رسانه‌ای، نه‌تنها به روشن‌شدن حقیقت کمک نمی‌کند، بلکه می‌تواند به بی‌اعتمادی عمومی نیز دامن بزند.

نکته مهم دیگر، تمایز میان «حق اظهارنظر» و «صلاحیت اظهارنظر» است. در یک جامعه، همه افراد حق دارند دیدگاه خود را بیان کنند، اما بدیهی است که وزن و اعتبار این دیدگاه‌ها یکسان نیست. کسی که سال‌ها در یک حوزه تخصصی فعالیت کرده، به‌طور طبیعی از صلاحیت بیشتری برای تحلیل و پیشنهاد برخوردار است.

اگر فردی با سطح تحصیلات، تجربه و سابقه‌ای مانند محمدجواد ظریف نتواند درباره سیاست خارجی کشور اظهارنظر کند، پرسش این است که چه کسانی باید در این حوزه سخن بگویند؟ طرح این پرسش به معنای حذف دیگران نیست، بلکه تأکیدی بر ضرورت احترام به تخصص و تجربه در مسائل حساس ملی است.

در نهایت، مهم‌ترین پرسش آن است که انرژی جامعه باید صرف چه چیزی شود؛ حل چالش‌های واقعی کشور یا تشدید منازعات داخلی؟ خطای راهبردی آن است که به‌جای تمرکز بر تهدیدهای اصلی، جامعه درگیر نزاع‌های فرسایشی و بی‌حاصل شود. اگر نقدی مطرح می‌شود، باید به اصلاح امور کمک کند، نه آنکه خود به مسئله‌ای تازه تبدیل شود.

مهدی بازگان؛ درحالی‌که جنگ تحمیلی آمریکا واسرائیل علیه ایران پس از ۳۹ روز وارد حساس‌ترین مقطع خود شده است، به نظر می‌رسد هم‌زمان با تحولات میدانی، صحنه دیپلماسی نیز در حال تجربه مرحله‌ای جدید باشد. با نزدیک‌شدن به ضرب‌الاجل تعیین‌شده از سوی دونالد ترامپ، نشانه‌هایی از تحکرات فشرده دیپلماتیک در پشت صحنه آشکار شده است؛ تحولاتی که هرچند در سایه تهدیدهای تند واشنگتن و تل‌آویو جریان دارد، اما نشان می‌دهد حتی در اوج تنش‌های نظامی نیز مسیر گفت‌وگو همچنان به عنوان یکی از گزینه‌های محتمل روی میز باقی مانده است. درحال‌حاضر و به شکل هم‌زمان دو روند متضاد در جریان است؛ از یک سو، تشدید بی‌سابقه ادبیات تهدیدآمیز از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده را شاهدیم و از سوی دیگر، تلاش میانجی‌ها برای ایجاد مسیرهایی به منظور توقف درگیری‌ها و دستیابی به توافقی موقت یا پایدار در دستور کار طرفین است. هرچند تا زمان تنظیم این گزارش هیچ‌گونه نشانه قطعی از حصول توافق مشاهده نشده است، اما می‌توان احتمال داد اقدامات جاری، در نهایت به این هدف منتهی شود.

بی‌سابقه ادبیات تهدیدآمیز از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده را شاهدیم و از سوی دیگر، تلاش میانجی‌ها برای ایجاد مسیرهایی به منظور توقف درگیری‌ها و دستیابی به توافقی موقت یا پایدار در دستور کار طرفین است. هرچند تا زمان تنظیم این گزارش هیچ‌گونه نشانه قطعی از حصول توافق مشاهده نشده است، اما می‌توان احتمال داد اقدامات جاری، در نهایت به این هدف منتهی شود.
تهدیدهای بی‌سابقه ترامپ و تشدید فشار بر زیرساخت‌های ایران با نزدیک‌شدن به پایان ضرب‌الاجل اعلام‌شده از سوی کاخ سفید، دونالد ترامپ بار دیگر با انتشار پیامی جنجالی در شبکه اجتماعی «تروث» بر طبل تهدید کوبید. او مدعی شد مهلت تعیین‌شده برای ایران تا ساعت هشت شب سه‌شنبه به وقت شرق آمریکا (۲۰:۳۰ به‌امد چهارشنبه به وقت ایران) به پایان می‌رسد؛ ضرب‌الاجلی که به گفته او می‌تواند سرنوشت مرحله بعدی بحران را تعیین کند. ترامپ در پیامی که هم‌زمان با صبح عید پاک منتشر شد، با ادبیاتی کم‌سابقه و سراسر توهین و الفاظ رکیک تهدید کرد سه‌شنبه «روز نیروگاه‌ها و پل‌ها» در ایران خواهد بود؛ تهدیدی که به‌طور مستقیم زیرساخت‌های حیاتی و غیرنظامی کشور را هدف قرار می‌دهد. چنین تهدیدهایی از منظر حقوق بین‌الملل به‌ویژه در شرایطی که به تخریب تأسیسات غیرنظامی اشاره دارد، می‌تواند مصداق آشکار تهدید به جنایت جنگی تلقی شود. رئیس‌جمهور آمریکا در همان پیام همچنین با لحنی تند خواستار «بازشدن تنگه هرمز» شد و هشدار داد در غیراین صورت، ایران با پیامدهای سختی روبه‌رو خواهد شد. این ادبیات نه‌تنها با عرف دیپلماتیک فاصله دارد، بلکه نشان‌دهنده رویکرد فشار حداکثری و تلاش برای تحمیل خواسته‌های واشنگتن از طریق تهدید مستقیم است. در همین حال، برخی تحلیلگران آمریکایی نیز درباره پیامدهای چنین سیاستی هشدار داده‌اند. برت مک‌کویک، مقام ارشد پیشین امنیت ملی در دولت‌های مختلف آمریکا، در گفت‌وگو با شبکه سی‌ان‌ان اعلام کرد به نظر می‌رسد ترامپ با این تهدیدها در پی «تشدید تنش برای رسیدن به توافق» است. او با اشاره به تغییر مداوم اهداف اعلامی واشنگتن گفت مواضع کاخ سفید درباره آنچه واقعا در این بحران دنبال می‌کند، دچار نوسان شده است. درواقع همین تناقض‌ها باعث شده برخی ناظران معتقد باشند واشنگتن بیش از آنکه به دنبال یک درگیری گسترده باشد، می‌کوشد از طریق نمایش قدرت و افزایش فشار، ایران را به پذیرش شروط مدنظر خود وادار کند. با این حال، تجربه نشان داده است سیاست تهدید و ارباع در قبال ایران نه‌تنها به نتیجه مطلوب برای آمریکا نرسیده، بلکه در بسیاری موارد به تقویت انسجام داخلی و افزایش مقاومت در برابر فشارهای خارجی انجامیده است.

دیپلماسی پنهان در سایه جنگ: تلاش میانجی‌ها برای آتش بس
در کنار فضای پر تنش ناشی از تهدیدهای واشنگتن، گزارش‌های منتشرشده از تحکرات دیپلماتیک نشان می‌دهد گفت‌وگوهای غیرمستقیم میان ایران و آمریکا از طریق چندین کانال میانجی در جریان است. منابع آگاه از تلاش‌های دیپلماتیک گفته‌اند که پاکستان، مصر و ترکیه در این روند نقش واسطه را ایفا می‌کنند. براساس این گزارش‌ها، بخشی از ارتباطات نیز از طریق پیام‌های مستقیم میان اسبویو ویتکاف، نماینده ترامپ و عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، صورت گرفته است. گفته می‌شود در روزهای اخیر چندین پیشنهاد از سوی دولت آمریکا به تهران ارائه شده، اما مقامات ایرانی هنوز آنها را نپذیرفته‌اند. به ادعای اسکیموس، میانجی‌ها در حال بررسی چارچوبی دمویرحله‌ای برای کاهش تنش هستند که مرحله نخست آن شامل برقراری یک آتش‌بس احتمالی ۴۵روزه است که در این مدت مذاکرات برای پایان دائمی جنگ ادامه خواهد یافت. در صورت نیاز، امکان تمدید این آتش‌بس نیز وجود خواهد داشت. مرحله دوم این طرح به دستیابی به توافقی جامع برای پایان جنگ اختصاص دارد. در این مرحله موضوعاتی مانند بازگشایی کانل تنگه هرمز و مسئله ذخایر اورانیوم با غنای بالا در دستور کار قرار می‌گیرد. با این حال منابع نزدیک به مذاکرات تأکید کرده‌اند ایران حاضر نیست در ازای یک آتش‌بس کوتاهمدت، اهرم‌های مهم چانه‌زنی خود را واگذارد کند. دو موضوع تنگه هرمز و پرونده هسته‌ای از مهم‌ترین ابزارهای مذاکره ایران به شمار می‌روند و طبیعی است که تهران در برابر واگذاری آنها بدون دریافت تضمین‌های جدی مقاومت کند. از سوی دیگر، ایران به میانجی‌ها اعلام کرده است تجربه‌های گذشته، که مرحله وضعیت غزه و لبنان نشان می‌دهد آتش‌بس‌های بدون ضمانت می‌توانند به‌راحتی نقض شوند. به‌همین دلیل تهران خواهان تضمین‌های واقعی برای جلوگیری از تکرار حملات آمریکا و اسرائیل بر آئنده است. این موضوع درواقع بازتاب تجربه تاریخی ایران در مواجهه با وعده‌های مکرر غرب است؛ تجربه‌ای که باعث شده اعتماد را وعده‌های واشنگتن در سطح تصمیم‌گیرهای راهبردی به‌شدت محدود باشد.

ابتکار «توافق اسلام‌آباد»: آیا بنجروای برای پایان بحران گشوده می‌شود؟

هم‌زمان با تلاش‌های چندجانبه برای کاهش تنش، خبرگزاری رویترز نیز از طرح تازه‌ای برای پایان‌دادن به درگیری‌ها خبر داده است؛ طرحی که گفته می‌شود با ابتکار پاکستان تدوین شده و می‌تواند مبتنی توافقی اولیه میان تهران و واشنگتن قرار گیرد. براساس این گزارش، چارچوب پیشنهادی شامل دو مرحله اصلی است: نخست اجرای فوری آتش‌بس و سپس آغاز مذاکرات برای دستیابی به توافقی جامع. این توافق اولیه قرار است در قالب یک یادداشت تفاهم تنظیم و از طریق بافکنان از ارتباطی میان دو طرف نهایی شود. گزارش‌ها حاکی است فرمانده ارتش پاکستان، فیلدمارشل عاصم منیر، در تماس‌های فشرده با مقامات آمریکایی و ایرانی نقش مهمی

«شرق» از روند‌های پشت پرده دیپلماسی پیش از ضرب‌الاجل ترامپ گزارش می‌دهد

از بحران تامذاکره



در پیشبرد این ابتکار داشته است. گفته می‌شود او طی تماس‌هایی با استیو ویتکاف و عراقچی، تلاش کرده زمینه توافق اولیه را فراهم کند. براساس طرح پیشنهادی، در صورت دستیابی به تفاهم اولیه، آتش‌بس بلافاصله اجرا خواهد شد و تنگه هرمز نیز بازگشایی می‌شود. سپس دوره‌ای ۱۵ تا ۲۰ روزه برای مذاکرات گسترده‌تر در نظر گرفته خواهد شد تا چارچوب توافق نهایی شکل گیرد. این توافق موقت که در محافل دیپلماتیک با عنوان «توافق اسلام‌آباد» شناخته می‌شود، همچنین شامل طرحی برای تنظیم یک چارچوب منطقه‌ای درباره مدیریت تنگه هرمز است. مذاکرات حضوری نهایی نیز احتمالا در اسلام‌آباد برگزار خواهد شد. درعین‌حال مقامات ایرانی پیش‌تر تأکید کرده‌اند هدف اصلی تهران دستیابی به آتش‌بسی پایدار با تضمین تکرارنشدن حملات از سوی آمریکا و اسرائیل است. براساس گزارش‌ها، در صورت تحقق توافق نهایی، ایران در مقابل رفع تحریم‌ها تلاش‌های دیپلماتیک در مسیر درستی قرار دارد.

پاسخ ایران به میانجیگران تدوین شده است

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در نشست خبری صبح دوشنبه ۱۷ فروردین‌ماه در پاسخ به پرسشی درباره گزارش‌های غیررسمی درباره طرحی برای پایان جنگ و هم‌زمان تهدیدهای دونالد ترامپ علیه زیرساخت‌های ایران، اعلام کرد چند روز پیش از طریق واسطه‌ها پیشنهادهایی به تهران منتقل شده است. به گفته او، طرحی ۱۵ماده‌ای از سوی آمریکا از طریق پاکستان و برخی کشورهای دوست به ایران ارائه شده، اما جمهوری اسلامی ایران همان زمان اعلام کرده این پیشنهادها «زیاده‌خواهانه، غیرمعمول و غیرمنطقی» بوده و برای تهران پذیرفتنی نیست. او تأکید کرد ایران براساس منافع و ملاحظات خود مجموعه مطالباتش را تدوین کرده و در زمان مناسب درباره آن اطلاع‌رسانی خواهد کرد. این دیپلمات کشورمان با اشاره به انتقال پیام‌ها از طریق میانجی‌ها گفت چنین روندی در روابط بین‌المللی امری طبیعی است و ایران نیز باکشتن خردود را از همان ابتدا از طریق همین کانال‌ها منتقل کرده است. بقایی تصریح کرد جمهوری اسلامی ایران از بیان مطالبات مشروع ملت خود خجالت نمی‌کشد و طرح دیدگاه‌های صریح در برابر پیشنهادهای طرف مقابل به معنای عقب‌نشینی نیست. به گفته او، در شرایطی که نیروهای مدافع کشور با شجاعت در میدان حضور دارند، دستگاه دیپلماسی نیز وظایف خود را در چارچوب منافع و امنیت ملی دنبال می‌کند. سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به تهدیدهای مطرح‌شده از سوی مقامات آمریکایی درباره هدف قراردادن زیرساخت‌های ایران، تأکید کرد نفس چنین تهدیدهایی مصداق جنایت جنگی است. به بیان او: «عادی‌سازی تهدید به تخریب زیرساخت‌های انرژی و صنعتی یک کشور و همچنین چراغ سبز دادن به رژیم صهیونیستی برای حمله به اهداف غیرنظامی، طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه و اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری مصداق جنایت جنگی محسوب می‌شود». بقایی همچنین با اشاره به سابقه روابط ایران و آمریکا اظهار کرد: جمهوری اسلامی تجربه‌ای بسیار تلخ از مذاکره با واشنگتن دارد و این تجربه‌ها به‌راحتی قابل نادیده‌گرفتن نیست. به گفته بقایی، اقدامات آمریکا در یک سال گذشته، از جمله خروج از تعهدات و رفتارهای متناقض، اعتبار ادعای این کشور درباره دیپلماسی را به‌شدت زیر سؤال برده است. او یادآور شد آمریکا فقط در چند ماه گذشته از ده‌ها معاهده و سازمان بین‌المللی خارج شده و در عین حال در حالی که از دیپلماسی سخن می‌گوید، هم‌زمان مرتکب اقدامات خصمانه و حتی جنایت جنگی علیه ایران شده است. سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین درمورد نشستات در عمان درباره تنگه هرمز توضیح داد: این گفت‌وگوها در سطح معاونان وزارت خارجه دو کشور برگزار شده است. به گفته او، ایران و عمان به عنوان دو کشور ساحلی این آبراه مهم، در پی تدوین یک پروتکل برای عبور و مرور ایمن شناورها هستند. بقایی یادآور شد در شرایط جنگی، ایران برای جلوگیری از سوءاستفاده طرف‌های متجاوز از این مسیر دریایی، محدودیت‌هایی را برای شناورهای مرتبط با کشورهای متخاصم اعمال کرده، اما برای کشتی‌های متعلق به کشورهای غیرمتخاصم تادبیری برای عبور امن در نظر گرفته شده است. او افزود این مذاکرات با هدف تنظیم شیوه‌نامه‌های مشخص برای تضمین امنیت تردد در تنگه هرمز ادامه خواهد یافت. در نهایت، آنچه در این مقطع بیش از هر چیز اهمیت دارد، این واقعیت است که حتی در اوج تنش‌های نظامی نیز دیپلماسی همچنان زنده است. ایران در طول این بحران بارها نشان داده در عین دفاع قاطع از حاکمیت و امنیت خود، از مسیر گفت‌وگو و راه‌حل‌های سیاسی استقبال می‌کند؛ مشروط بر آنکه این گفت‌وگوها بر پایه احترام متقابل و بدون تهدید و زورگویی شکل گیرد. در مقابل، ادامه رویکرد تهدیدآمیز از سوی آمریکا و اسرائیل نه‌تنها به حل بحران کمکی نخواهد کرد، بلکه می‌تواند منطقه را به سمت بی‌ثباتی بیشتر سوق دهد. از همین رو، پنجره دیپلماسی هرچند باریک، هنوز باز است و آینده آن تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا طرف متجاوز و شخص ترامپ آماده عبور از سیاست فشار و حرکت به سوی راه‌حل‌های واقعی است یا نه.

ایران خاموش نمی‌شود

در حالی که دستگاه دیپلماسی ایران همچنان تلاش می‌کند مسیرهای سیاسی برای مهار بحران و جلوگیری از تشدید درگیری‌ها را زنده نگه دارد، برخی مسئولان حوزه انرژی هشدار می‌دهند

تهدیدهای اخیر علیه زیرساخت‌های حیاتی کشور، به‌ویژه نیروگاه‌ها و شبکه انرژی، می‌تواند مرحله تازه‌ای از فشارها را رقم بزند؛ مرحله‌ای که اگرچه مخاطره‌آمیز است، اما لزوما به معنای از کار افتادن توان انرژی کشور نخواهد بود. رضا سپهوند، عضو هیئت‌رئسه کمیسیون انرژی مجلس، با اشاره به تهدیدهای مطرح‌شده علیه زیرساخت‌های انرژی ایران تأکید می‌کند هدف قراردادن این زیرساخت‌ها، در چارچوب حقوق بین‌الملل، مصداق جنایت جنگی است؛ باین‌حال به گفته او، سکوت نهادهای بین‌المللی و دولت‌هایی که همواره مدعی دفاع از حقوق بشر بوده‌اند، نشان‌دهنده نوعی استاندارد دوگانه در مواجهه با چنین تهدیدهایی است. او یادآور

می‌شود همان کشورها که در جنگ روسیه و اوکراین حمله به زیرساخت‌های انرژی را به‌شدت محکوم می‌کردند، اکنون در برابر تهدیدهای مشابه علیه ایران، واکنش محسوسی نشان نمی‌دهند. با وجود این، سپهوند معتقد است ساختار انرژی ایران از ظرفیت درخور توجهی برای مدیریت بحران برخوردار است. به گفته او، تنوع منابع تولید انرژی در کشور از نیروگاه‌های حرارتی و برق‌آبی گرفته تا نیروگاه‌های بادی و خورشیدی و همچنین پراکندگی جغرافیایی نیروگاه‌ها باعث شده شبکه انرژی ایران انعطاف‌پذیری بالایی داشته باشد. افزون بر این، اتصال شبکه سراسری برق امکان انتقال و جابه‌جایی انرژی از نقاط مختلف کشور را فراهم می‌کند و همین ویژگی می‌تواند در شرایط بحرانی نقش مهمی در پایداری شبکه ایفا کند. مهدی مسائلی، دبیر سندیکای صنعت برق نیز با اشاره به ظرفیت نصب‌شده حدود صد هزار مگاواتی نیروگاه‌ها در ایران می‌گوید: در شرایط فعلی که هنوز مصرف به اوج تابستانی نرسیده، نیاز واقعی کشور کمتر از نیمی از این ظرفیت است؛ موضوعی که در صورت بروز اختلال، امکان مدیریت شبکه را افزایش می‌دهد. او در عین حال تأکید می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند ابعاد دقیق یک حمله احتمالی به نیروگاه‌ها را پیش‌بینی کند و در بدترین سناریو حتی احتمال خاموشی گسترده نیز وجود دارد، اما تجربه مدیریت بحران در صنعت برق ایران نشان داده توان فنی برای بازگرداندن شبکه در مدت‌زمان کوتاه وجود دارد. در چنین شرایطی، اگرچه دیپلماسی همچنان نخستین گزینه برای خروج از بحران محسوب می‌شود، اما پیام کلی کارشناسان این است که حتی اگر مسیرهای سیاسی به نتیجه نرسد و تهدیدهای مطرح‌شده عملی شود، ساختار انرژی کشور را توان بومی به‌گونه‌ای طراحی شده که امکان تداوم فعالیت و بازایی سریع را داشته باشد؛ به این معنا که ایران ممکن است با دشواری‌هایی روبه‌رو شود، اما خاموش نخواهد شد.

نوذر شفیع: آنچه پاکستان در شرایط کنونی دنبال می‌کند، بیشتر در چارچوب «مساعی جمیه» قابل تعریف است تا میانجیگری رسمی

در تحلیل میزان موفقیت پاکستان برای میانجی‌گری بین ایران و آمریکا و وزن دیپلماتیک اسلام‌آباد، نوذر شفیع، در گفت‌وگو با «شرق» ابتدا به ساکن متذکر می‌شود: «آنچه پاکستان در شرایط کنونی دنبال می‌کند، بیشتر در چارچوب «مساعی جمیه» قابل تعریف است تا میانجیگری رسمی». شفیع در توضیح تفاوت این دو مفهوم یادآور می‌شود: «در میانجیگری کلاسیک، کشور میانجی طرح مشخصی برای حل اختلاف ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند بر اساس آن، روند حل‌وفصل مناقشه را مدیریت کند. اما در مساعی جمیه، کشور ثالث بیشتر نقش نزدیک‌کننده طرف‌های درگیر را بر عهده دارد و می‌کوشد زمینه گفت‌وگو و پذیرش یک برنامه برای حل اختلاف را فراهم کند». به گفته او، اقداماتی که اکنون از سوی پاکستان مشاهده می‌شود، در همین ابعاد قرار دارد. این استاد روابط بین‌الملل معتقد است: «رودد کشوری مانند پاکستان به چنین روندی زمانی معنا پیدا می‌کند که طرف‌های درگیر به دلایل مختلف امکان گفت‌وگوی مستقیم نداشته باشند. در شرایطی که تنش‌های سیاسی با نظامی فضا را برای مذاکره مستقیم محدود می‌کند، کشور ثالث می‌تواند با انتقال پیام‌ها و نزدیک‌کردن مواضع، بستر آغاز گفت‌وگو را فراهم کند. از این منظر، پاکستان یکی از کشورهای است که می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند؛ زیرا به‌طور طبیعی در انتقال پیام میان تهران و واشنگتن داشته و هم از روابط نسبتاً متوازن با طرف‌های مختلف برخوردار است». نماینده ادوار مجلس با اشاره به جایگاه منطقه‌ای پاکستان توضیح می‌دهد: «این کشور از چند جهت ظرفیت ایفای چنین نقشی را دارد. پاکستان یک کشور برجعیامت اسلامی و همسایه ایران است که روابط دیپلماتیک با تهران دارد. در عین حال، روابط دو کشور توجهی نیز با آمریکا و روسیه از کشورهای عربی برقرار کرده و همین ویژگی می‌تواند امکان ارتباط هم‌زمان با همه طرف‌ها را فراهم کند. افزون بر این، جایگاه پاکستان به عنوان یک قدرت هسته‌ای و بازیگری مهم در معادلات منطقه‌ای، به آن وزن سیاسی خاصی می‌دهد». باین‌حال، تحلیلگر ارشد حوزه شبه‌قاره تأکید می‌کند: «موفقیت چنین تلاش‌هایی در نهایت به اراده طرف‌های اصلی مناقشه بستگی دارد». به گفته این استاد روابط بین‌الملل: «کشورهایی که نقش میانجی یا مساعی جمیه را ایفا می‌کنند، زمانی می‌توانند انگیزه داشته باشند که طرف‌های درگیر به این نتیجه برسند که ادامه تنش یا جنگ برای آنها هزینه‌زاست. در شرایطی که یکی از طرف‌ها احساس برتری در میدان داشته باشد، معمولاً تمایل کمتری برای پذیرش میانجیگری یا پیشنهاد دیپلماتیک وجود دارد». تحلیلگر ارشد حوزه سیاست خارجی همچنین به سرعت هم‌زمان تحولات نظامی و دیپلماتیک در بحران کنونی اشاره می‌کند و به باور او: «هرچه تهدیدها به‌ویژه علیه زیرساخت‌های حیاتی افزایش پیدا می‌کند، انگیزه ایران برای فعال‌شدن دیپلماسی نیز بیشتر می‌شود. حمله به زیرساخت‌ها می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای منطقه و حتی اقتصاد جهانی داشته باشد و به همین دلیل بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تمایل دارند از وقوع چنین سناریویی جلوگیری کنند». در پایان، شفیع معتقد است: «پاکستان با همکاری کشورهایی مانند ترکیه و مصر می‌تواند در نزدیک‌کردن مواضع طرف‌ها ایفای نقش کند. اما موفقیت این تلاش‌ها به پذیرش آن از سوی تهران و واشنگتن بستگی دارد». به باور این مدرس دانشگاه: «اگر دو طرف به پیامدهای خطرناک تشدید درگیری و به‌ویژه حمله به زیرساخت‌های حیاتی واقف باشند، احتمال افزایش وزن ابتکارهای دیپلماتیک و نقش‌آفرینی کشورهای ثالث نیز بیشتر خواهد شد».

خبر

صالحی‌امیری؛ دشمن عامدانه و آگاهانه تمدن ایران را هدف قرار داد
وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گفت: کشورهای فاقد تمدن به کشوری با تمدن کهن حمله کردند. آنها عامدانه و آگاهانه تمدن ایران را هدف قرار دادند. سیدرضا صالحی‌امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، در گفت‌وگویی تلویزیونی درباره هدف قراردادن آثار تمدنی و فرهنگی ایران در جنگ آمریکا و اسرائیل، اظهار کرد: واقعیت این است که در همه دنیا و در همه جنگ‌ها و منازعات، آثار میراث فرهنگی و تمدنی کشورها «خط قرمز» محسوب می‌شوند و تابع قوانین بین‌المللی هستند. ما اسناد و مقررات متعددی در سازمان ملل، یونسکو، لاهه و دیگر نهادهای بین‌المللی داریم که هرگونه تعرض به مراکز تمدنی و فرهنگی را به عنوان «جنایت علیه بشریت» تلقی می‌کند. او بیان کرد: واقعیت تلخ دنیای امروز این است که این رژیم کودک‌کش به هیچ‌یک از قواعد بین‌المللی پایبند نیست. زمانی که جبهه نظامی با مقاومت جدی مواجه شدند، ۳۷ روز مقاومت که جهانیان شاهد آن بودند و نیروهای مسلح ما ضربات سنگینی به آنها وارد کردند، دچار بحران شدند. درواقع کشورهایی فاقد تمدن به کشوری با تمدن کهن حمله کردند. وزیر میراث فرهنگی افزود: همین چند ماه پیش و در سال گذشته، ما اثر ۶۳هزارساله دره خرم‌آباد در یونسکو را به ثبت رساندیم. نکته جالب این بود که رئیس پتل یونسکو هنگام اعلام ثبت، سه بار چکش را بر میز کوبید و تأکید کرد که جهانیان بداندن اولین بار اثری با این قدمت متعلق به ایران ثبت می‌شود. این نشان‌دهنده عظمت فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران است. با صراحت عرض می‌کنم که هیچ کشوری در کره زمین ظرفیت تمدنی ایران را ندارد. او اضافه کرد: ما درحال‌حاضر ۲۹ اثر ثبت جهانی داریم و ۵۸ اثر نیز در فهرست موقت ثبت قرار دارند. به دلیل محدودیت‌های زمانی، هر سال فقط امکان ثبت یک اثر وجود دارد، اما اگر یونسکو این محدودیت را بردارد، ایران می‌تواند در جایگاه نخست قدرت تمدنی جهان قرار گیرد. صالحی‌امیری گفت: آنها عامدانه و آگاهانه تمدن ایران را هدف قرار دادند؛ زیرا این تمدن، شرافت، شناسنامه، غرور ملی و قدرت نرم ایران است. بزرگ‌ترین سرمایه ما، فرهنگ و تمدن چندهزارساله این سرزمین است. آمریکا هیچ تاریخ و تمدنی ندارد، رژیم صهیونیستی یک قرن هم نیست که فلسطین را اشغال کرده است، وقتی اثر ۶۳هزارساله ثبت تاریخی ما در موح تخریب قرار گرفت. در تهران، ۶۱ اثر دچار آسیب جدی شدند. کاخ گلستان که یک اثر ثبت جهانی و شاهکار معماری دوره قاجار است، آسیب دید. همچنین مجموعه سعدآباد و ۱۴ موزه آن در تهران دچار خسارت شدند. در اصفهان نیز ۳۳ اثر تاریخی آسیب دیدند و بنای ارزشمند «چهل‌ستون» که از شاهکارهای معماری جهان به شمار می‌رود، خسارات جدی متحمل شد. در استان کردستان نیز ۱۲ اثر تاریخی تخریب شدند یا آسیب دیدند. او با بیان اینکه پیام این اقدامات کاملا روشن است، اظهار کرد: دشمن وارد جنگ با فرهنگ و تمدن ایران شده است؛ چراکه در جبهه نظامی شکست خورده و از قدرت ملی ایران خشمگین است.

عارف: حمله به دانشگاه شریف، نماد جنون و جهل ترامپ است
محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، حمله با بمب سنگرشکن به دانشگاه شریف را نماد جنون و جهل ترامپ عنوان کرد. معاون اول رئیس‌جمهور در واکنش به حمله آمریکایی- صهیونیستی به دانشگاه شریف در حساب کاربری خود در شبکه ایکس نوشت: «حمله با بمب سنگرشکن به دانشگاه شریف، نماد جنون و جهل ترامپ است. او نمی‌فهمد که دانش ایران در بتون نیست تا با بمب تخریب شود؛ سنگر واقعی، اراده استادان و نخبگان ماست. هیچ وحشی‌گری در تاریخ نتوانسته علم را از ایرانی بگیرد. علم ریشه در جان ما دارد و این سنگر فروریختنی نیست».